

در باب جنگ چریکی

مؤلف:

توماس ادوارد لورنس

مترجم:

احمد رضا یاسمی



انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران

۱۴۰۳

سرشناسه	لورنس، تامس ادوارد، ۱۸۸۸-۱۹۳۵ م.
عنوان و نام پدیدآور	Lawrence, T. E. (Thomas Edward), 1888-1935
مسئمت سر	در باب جنگ چریکی / مؤلف: توماس ادوارد لورنس؛ مترجم: احمد رضا یاسمی. تهران: آرتس جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه فرماندهی و ستاد، انتشارات دافوس، ۱۴۰۳.
مسئمت ظاهری	۱۴۶ ص: محور، نقشه (بخشی رنگی).
سایک	۹۷۸-۶۲۲-۸۳۳۰-۸۱-۵
وضعیت فهرست	فبا
نویس	
یادداشت	عنوان اصلی: Evolution of a revolt; early post-war writings of T. E. Lawrence, 1968.
موضوع	جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م. -- عربستان -- نبردها World War, 1914-1918 -- Campaigns -- Arabian Peninsula
شناسه افزوده	یاسمی، احمد رضا، ۱۳۸۲- مترجم
شناسه افزوده	دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا، انتشارات دافوس
اطلاعات رکورد	فبا
کتابشناسی	

عنوان: در باب جنگ چریکی

مؤلف: توماس ادوارد لورنس

مترجم: احمد رضا یاسمی

طراح جلد: علیرضا اکبرپور

صفحه آرایشی: هدی مگران

ناشر: دافوس

شمارگان: ۱۰۰۰

تعداد صفحه: ۱۴۶ ص

نوبت چاپ: چاپ اول

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳

چاپ و صحافی: مدیریت چاپ، انتشارات و فصلنامه دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا

قیمت: ۱۶۵۰.۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، میدان پاستور، خیابان دانشگاه جنگ، دانشگاه فرماندهی و ستاد، انتشارات دافوس

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۷۰۴۸۶، ۰۲۱-۶۶۴۱۴۱۹۱

مسئولیت صحت مطالب بر عهده مترجم می باشد.

کلیه حقوق برای دافوس آجا محفوظ است. (بقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است).

فهرست

۹	درآمد مترجم فارسی
۱۴	دیباچه از احمد رضا یاسمی
۴۵	پیشگفتار دکتر داود امینی
۴۷	راهبردها و تاکتیک‌های جنگ چریکی
۴۸	فرق جنگ چریکی با جنگ داخلی
۴۹	عوامل تأثیرگذار در بروز جنگ چریکی
۵۱	جنگ چریکی از دیدگاه استراتژیست‌ها
۵۴	پیشگفتار از سرهنگ بیژن براهیمی
۶۰	یادداشت ویرایشگر انگلیسی
۶۳	در باب جنگ چریکی
۶۴	باب اول: جنگ چریکی
۷۱	باب دوم: استراتژی و تاکتیک‌ها
۷۹	باب سوم: عنصر انسانی در نبرد
۸۴	باب چهارم: عده‌ها در عمل
۸۹	باب پنجم: بُرد مافوق نیروست
۹۲	باب ششم: صحرا همچون دریا
۹۸	باب هفتم: زره‌پوش‌ها

باب هشتم: ارتشی نامنظم ۱۰۰

باب نهم: علم دقیق جنگ نامنظم ۱۰۷

عکس‌های تاریخی و نقشه‌ها ۱۱۳

www.ketab.ir

شایسته این است که امیدمان را نه متکی بر باور به اشتباهات دشمن بلکه بر درستی تدارک خود بگذاریم، و نه اینکه باور داشته باشیم که تفاوت زیادی در ماهیت یک سرباز با سرباز دیگر است؛ بلکه معتقد باشیم که برتری از آن کسی است که در طاقت فرساترین آموزه‌ها پرورش یافته است.^۱

- پادشا اسپارت آرشیداموس دوم^۱: تاریخ جنگ‌های پلوپونزی

اغلب گفته می‌شود، در نیم رزم به اندازه‌ی خود بشریت قدمت دارد، ادعایی نه‌چندان بعید با در نظر گرفتن برخی غار نگاره‌هایی که قدمتشان به چند هزار سال پیش برمی‌گردد که گروه‌هایی از انسان‌های مسلح را نشان می‌دهند که مانورهای جناحی ابتدایی‌ای را به کار می‌برند. خیلی از افسانه‌ها و پیروزی‌های تمدن‌های دنیا این‌گونه مطرح شده که در جنگ رخ داده‌اند، و کم نبودند افرادی از مردان شریف ما که فرمانده و رهبر جنگ بوده باشند. جنگ به نظر بخشی از زندگی مدنی ماست که ادامه داشته و از زمانی که خانواده و قبیله وجود داشته مطرح بوده است. رشد و توسعه جنگ در قسمت‌های فناوری، انضباط و کشندگی آن منبع ترس به هر دو طور الهام‌بخش و ناخوشایندی بوده است.

در جنگ جهانی اول، اعراب شبه‌جزیره عربستان به کمک امپراتوری

^۱. Archidamus II

بریتانیا و دولت فرانسه توانستند شورش‌های مسلحانه‌ای علیه امپراتوری روبه‌زوال عثمانی انجام دهند که در نهایت منجر به آزادسازی عربستان از دست عثمانی شد و این رساله^۱ نظامی نوشته‌ی سرهنگ دوم توماس ادوارد لورنس، مبارز، استراتژیست، باستان‌شناس و نویسنده انگلیسی پیرامون جنگ‌های چریکی متها با زمینه تجربیات شخصی او در نهضت اعراب در جنگ جهانی اول علیه امپراتوری عثمانی است. لورنس اولین نظریه‌پرداز جنگ‌های با نام چریکی به شکل امروزی است. به گفته‌ی لیدل هارت^۲: چه‌گوارا مارکسست انقلابی مشهور، مانو رهبر و مبارز چین کمونیستی، ژنرال لو چنگ سائو فرما^۳ - ریک‌های کمونیست^۴ هینی مرکزی (استانی در چین) یک نسخه از کتاب^۵ است، ستون خرد^۶ لورنس که خاطرات ماجراهایش در عربستان است را در نزد خود داشتند. مردان کمی در تاریخ به پای لورنس عربستان، این نابغه نظامی می‌رسند،^۷ بنستون چرچیل گفت که از کسانی که او می‌شناخته است. ا. لورنس^۸ و لیدل هارت^۹ جورج^{۱۰} جالب‌توجه‌ترین و بااستعدادترینشان بودند و لیدل هارت^{۱۱} در باب وی

^۱. Treatise

^۲. تئوریسین مشهور نظامی بریتانیایی

^۳. در جریان جنگ داخلی چین.

^۴. Seven pillars of wisdom: کتاب اصلی لورنس عربستان که شرح زندگی خود در عربستان

و قیام اعراب است. این کتاب به فارسی به صورت دو جلد توسط مسعود کشاورز در سال ۱۳۶۴ خورشیدی در انتشارات عطائی اولین بار به چاپ رسید.

^۵. David Lloyd George: نخست وزیر بریتانیا در جریان جنگ جهانی اول و بعد از آن.

گفته که «عمیق‌تر از هر ژنرال دیگر جنگ جهانی اول در علم جنگ غرق شده بود».

شلفورد بیدول^۱ سرتیپ و مورخ بریتانیایی در ستایش نوشته‌های جنگ چریکی لورنس می‌گوید: «چیزی که کلاوزویتس^۲ در یک فصل می‌نوشت، لورنس آن را در یک بند به قلم می‌آورد».

این رساله که قبل از کتاب هفت ستون خرد منتشر شده است، اکسیری تقطیر شده، چکیده، تئوریک تمام افکار و عملیات‌های لورنس در حوزه نظامی است، چیزی که خواننده با مطالعه کتاب هفت رکن خرد در نهایت به آن می‌رسد؛ این رساله امروز به نام «On Guerrilla Warfare» شناخته می‌شود، منتها لورنس آنرا ابتدا با اسم «تکامل یک شورش»^۳ و سپس با ویرایش لیدل هارت به اسم «علم جنگ چریکی»^۴ منتشر شده، نسخه‌ای از این رساله هم در کتاب «تکامل یک شورش»^۵ نوشته‌ای اولیه پس از جنگ ت.ا. لورنس^۵ به عنوان بخش اصلی کتاب، در ۱۹۶۸ م. چاپ شده است. محور اصلی این نوشته متکی بر تکامل فکری لورنس در چگونگی برخورد با ارتش عثمانی است، اساس ترجمه من هم نسخه اول یا همان

^۱. Shelford Bidwell

^۲. در پانویس‌های بعدی به معرفی کلاوزویتس خواهم پرداخت.

^۳. Evolution of a revolt

^۴. The Science Of Guerrilla Warfare

^۵. Weintraub, S., & Weintraub, R. (1967). Evolution of a revolt ; early post-war writings of T. E. Lawrence, Pennsylvania State University Press

«تکامل یک شورش» بوده و در صورتی که تغییراتی قابل اشاره در ویرایش‌های بعدی یا مطالبی غامض در رساله اصلی دیدم به ویرایش لیدل هارت یا نسخه سال ۱۹۶۸ میلادی رجوع کردم.

متن لورنس پر از صنایع ادبی، تشبیهات و ارجاع به ایده‌ها و تئوری‌های نظامی است، به طوری که حتی لورنس خود را یک «نیمچه شاعر»^۱ می‌خواند؛ ولی با این حال رویه من برای ترجمه این رساله وفاداری حداکثری به متن اصلی بود، لذا مرجایی که به نظر گنگ و مبهم می‌آمد را با نوشتن پانویس‌ها تکمیل و تعدیل کرده‌ام. تمامی نوشته‌های پانویس اضافیات من است و در خود متن اصلی هم نوشته‌ای. که برای جبران نارسایی متن ضروری به نظر می‌رسید را به صورت [...] الهام کرده و کروش‌ها {} را برای اشارات و توضیحات تکمیلی به کار برده‌ام؛ وای پرانتزها () نوشته‌ی نویسنده اصلی است.

برای بعضی مفاهیم و ایده‌هایی که لورنس مطرح می‌کند یا در دیباچه آورده‌ام خواننده می‌بایست اطلاعاتی از نویسنده‌ها و نویسندگان نظامی قرن هجدهم، نوزدهم و بیستم میلادی داشته باشد که البته با پانویس‌های تکمیلی، این اطلاعات تا جایی که در حد دانش مترجم و مربوط به متن بوده اضافه شده است. همچنین در پانویس، تمامی واحدهای مسافت بریتانیایی که

^۱ Half-poet

شامل مایل است در این ترجمه به معادل استاندارد خود که کیلومتر است تبدیل شده‌اند، در انتهای کتاب هم عکس‌های تاریخی مربوطه را گنجانده و حرکات نظامی اعراب و عثمانی را برای درک بیشتر شبیه‌سازی کرده‌ام.

از همه کسانی که بنده را در تدوین این نوشتار یاری نمودند نهایت سپاسگزاری و قدردانی را دارم به‌خصوص از دکتر داود امینی با گوشزد کردن نکات مهم علمی-نظامی و ویرایشی، سرهنگ علی یاسینی که در روند انتشار به من کمک شایان و اساسی کردند، سرهنگ میلاد ابراهیمی که مشوق بنده در این راه بودند. همچنین از دوست عزیزم که مایل به ذکر نامش نبود در طراحی جلد کتاب، که مجورانه من را در این کار یاری داد، بسیار سپاسگزارم.

هدف از ترجمه و نشر این نوشتار اول آشنایی با تجربیات لورنس، دوم یادگیری اصول و قواعد جنگ چریکی و سوم ایجاد علاقه و غور در مسائل تنوریک نظامی در درجه اول برای نظامیان و بعد برای کل علاقه‌مندان است. در صورت اشکال در متن، انتقاد و پیشنهاد به ایمیل من پیاوردید^۱.

این رساله را به دانشگاه افسری امام علی (ع)، مهد آموزش و پرورش نظامی
در ایران تقدیم می‌کنم.

«من احساس بی‌علاقگی فلج‌کننده‌ی بنیادی‌ای در مورد افسرانمان دارم.

بدنی بسیار بزرگ [دارند] ولی سری بسیار کوچک».

- لورنس عربستان

چریک فردی مسلح است که یونیفرم نظامی ندارد و با روش‌های نامتعارفی نسبت به جنگ‌های منظم به درگیری می‌پردازد و پس از مدت نه‌چندان طولانی شروع به دور شدن از صحنه نبرد می‌کند. قدمت جنگ چریکی به دوران باستان برمی‌گردد. از زمان‌های قدیم تاکتیک‌هایی بوده است که توسط هر رده‌ای از افراد علیه کسانی که به عنوان مهاجم و سرکوبگر شناخته می‌شدند بکار برده می‌شد. جنگ نامی سکاها^۱ ایرانی تبار با همسایگان‌شان از جمله امپراتوری‌های ایران باستان از نمونه‌های آن است. هرودوت بیان می‌کند که بعد از عبور داریوش، پادشاه ایران، از رود دانوب^۲ و ورود نیروهایش به سرزمین‌های آنان در سال ۵۱۲ قبل از میلاد، سکاها موفق شدند با اجازه به ارتش ایران برای پیمایش کامل سرزمین‌شان به اذیت و آزار آن ارتش بپردازند؛ هرودوت مدعی است که نیروهای با استعداد کمتر و با تجهیزات ساده‌تر ارتش سکا از تاکتیک‌های چریکی استفاده می‌کردند که شامل نسخه‌ای باستانی از سیاست زمین سوخته هم می‌شد.

^۱. Scythians

^۲. Danube

به طور تاریخی جنگ چریکی روشی بوده که یک طرف ناامیدانه تلاش می‌کند تا شکست را از خود دور کند، راهی مطمئن برای به دست آوردن پیروزی. جنگ چریکی کاربرد این اصل است که می‌گوید «کسی که می‌جنگد و می‌گریزد، می‌تواند یک روز دیگر هم برای جنگیدن زنده بماند». چریک می‌زند و فرار می‌کند، با هر روشی مبارزه می‌کند و منتظر می‌ایستد و می‌بیند، با این امید که صرفاً بقا در میدان نبرد به همان اندازه‌ی شکست او در تقابل رو‌رو مؤثر است.

همانطور که ستان فالکلند^۱ از تفنگداران سلطنتی دوبلین^۲ بیان می‌کند: «هدف از جنگ چریکی خست و فرسوده کردن دشمن است، زیرا دور کردن او که هدف اصلی است تنها از این طریق به دست می‌آید. با ناتوانی در توقف پیشروی او به هر بخش از کشور، یا جلوگیری از اشغال هر منطقه‌ای که دشمن بخواهد، چریک حداقل می‌تواند قدم‌های او را کند نماید، پیشروی او را به تأخیر بیندازد، و قدرتش را آنقدر می‌کاهد، تا اینکه نزدیکی بیش از حد یا به میدان آمدن نیروهای منظم دوست، او را مجبور به عقب‌نشینی کند».

اسکندر مقدونی قبل از حمله به هند، چه در کوهستان‌های ایران و چه وقتی که لشکرکشی‌اش را علیه ژنرال ایرانی بسوس^۳ (قاتل داریوش سوم)

^۱ T. C. H. Falkland

^۲ پایتخت ایرلند

^۳ Bessus

شروع کرد با مقاومت‌های چریکی روبرو شد. پیروزی‌های اولیه هانیبال بارکا^۱ به طور قابل توجهی مدیون عملکرد غافلگیرانه و غیرمتعارفش در حرکت در مسیری غیرقابل عبور از کوه‌های آلپ برای حمله به رومی‌ها بود. اشکانیان با تاکتیک‌های چریکی، وحشت رومی‌ها شده بودند و مغولان با تاکتیک‌های اشکانی مانند خود نزدیک به فتح کل دنیای شناخته شده بودند. از جنگ‌های صدساله در اروپا گرفته که نیروهای فرانسوی برای اذیت کردن نیروهای انگلیسی دست به حملات نامنظم می‌زدند تا ولاد دراکولا^۲ که با تاکتیک‌های چریکی و کمین‌های خود آسایش را از ترک‌های عثمانی بریده بود. خود هانیبال توسط فرمانده -مدب -نیروهای رومی یعنی کویتوس فابیوس ماکسیموس^۳ با جنگ‌های چریکی یخ‌کوب شده بود، فابیوس ارتش روم را عملاً به ارتشی چریکی تبدیل کرده بود. نیروهای او بر روی لشکرکشی‌های هانیبال سایه انداخته بودند، آذوقه جمع‌کنان او را نابود، افراد جامانده لشکرش را محاصره و گشتی‌های سرگردانش را می‌کشید، و فابیوس هیچ‌وقت اجازه ورود به یک نبرد تمام‌عیار را به خود نداد. این سردار برجسته رومی به عنوان پدر جنگ‌های چریکی هم یاد می‌شود چرا که مبدع تاکتیک حمله و هدف قراردادن خطوط تدارکاتی دشمن در زمان نبرد بود که به نوبه خودش

۱. هانیبال بارکا - Hannibal Barca: ژنرال، سیاست‌مدار و نابغه نظامی کارتاژی

۲. Vlad Drăculea

۳. Quintus Fabius Maximus

در آن زمان ترفندی جدید و نو ظهور بود. علاوه بر اینها تاریخ قطعاً نمونه‌های زیاد دیگری از اقدامات چریکی می‌دهد، معمولاً از نوع مستقلی که توسط عشایر و گروه‌های رعیت شکل گرفته است، از نمونه‌های مشهور آن شورش وائنده^۱ در انقلاب فرانسه است که حماسه‌های زیادی از دل آن برای مسیحیان و جنبش‌های ضدانقلابی بیرون آمد.

چه کسی حماسه آفرینی‌های لئف-وربک^۲ در آفریقای شرقی را به یاد دارد؟ این زمین تقریباً از یاد رفته در کل جنگ جهانی اول نیروهای بریتانیایی را با تاکتیک‌های چریکی از مستعمره آلمان دفع می‌کرد، تاریخ نبوغ او را هنوز بعد از گذشت بیست و سه سال ادراک نکرده...

ولی با وجود همه این اوصاف و نمونه‌های تاریخی، جنگ چریکی اسپانیا علیه ناپلئون (۱۸۰۸-۱۸۱۳ میلادی) نقطه عطفی در تاریخ جنگ‌های چریکی

۱. شورش وائنده - Vandee Revolt: شورش‌هایی در غرب و شمال غرب فرانسه علیه انقلاب فرانسه بودند که مخالفت اصلی آنها با قسمتی از سیاست‌های دولت انقلابی - بد که شامل قذغن کردن کلیسا و مذهب مسیحی و سربازگیری اجباری بود.

۲. پاول فن لئف-وربک - Paul von Lettow-Vorbeck: لئف-وربک، مشهور به شیر آفریقا، ژنرال ارتش امپراتوری آلمان و فرمانده نیروهای رایش در مستعمره آفریقای خاوری آلمان بود. او به مدت ۴ سال با نیرویی به استعداد ۱۴ هزار تن (۳ هزار آلمانی و ۱۱ هزار آفریقایی) علیه ۳۰۰ هزار تن از نیروهای متفقین (اعم از بریتانیا، هند، بلژیک و پرتغال) ایستادگی کرده و آنها را متوقف کرد، وی کسی بود که در هیچ نبردی شکست نخورده و هیچ وقت اسیر نشد. لئف-وربک تنها فرماندهی آلمانی‌ای بود که در جنگ جهانی اول به طور موفقیت‌آمیزی به خاک امپراتوری بریتانیا حمله کرد. تاریخدان ادوین پالمر هویت (Edwin Palmer Hoyt) موفقیت‌های او در آفریقا را اینگونه به زبان می‌آورد: «بزرگترین عملیات چریکی در تاریخ، و موفق‌ترین آن».

بود و اولین جنگ چریکی‌ای بود که می‌توان آن را جنگ چریکی مدرن یا حداقل لقب پیشامدرن داد؛ زیرا که در آن یک ارتش چریکی با یک ارتش منظم مدرن شروع به مقابله همه‌جانبه کرد، به گونه‌ای که کلاوزویتس^۱ هم با تأثیر گرفتن از آنها، در تئوری‌های خود این شیوه جنگ را به صورت مبتدی و نارسای گنجانده. چریک پس از جنگ‌های ناپلئونی به طور خاص و آگاهانه‌ای مفهومی ملی و آزادی‌بخشی به خود گرفت که تا قبل از آن در پارادایم‌ها رها نفل نظامی حاضر نبوده یا آگاهانه درک نشده بود؛ برای مثال در جنگ‌های انقلابی آمریکا که برای استقلال از امپراتوری بریتانیا و البته نوعی جنگ آزادی‌بخش بود صرفاً در چندین نبرد به طور محدودی از جنگ چریکی استفاده می‌شد. بعداً در جنگ‌های ناپلئونی با استفاده از آگاهی ملی‌ای که درون ملت‌ها و جوامع به اندیشه‌های عصر خرد^۲ و ایده‌های انقلابی به وجود آمده بود در سراسر جهان جنگ‌های آزادی‌بخش زیادی رخ داد، نمونه‌های آن می‌توان به شورش فرانسه در مقابل آلمان در جنگ ۱۸۷۱-۱۸۷۰، قیام اعراب علیه عثمانی در حجاز، پارتیزان‌های روسی در

۱. کلاوزویتس ("Clausewitz")، تئورسین و ژنرال پروسی، او را می‌توان پیامبر جنگ‌های تمام عیار و مدرن نامید؛ کسی بود که با نوشتن کتاب‌های متعددی درباره جنگ، که مشهورترین آنها "On War" است، تغییر بزرگی در اندیشه‌های نظامی بعد از خود پدید آورد؛ به گونه‌ای که بخش اعظمی از الگوهای جنگ در جنگ جهانی اول و دوم پیرو آموزه‌های اوست. هنوز هم گفتارهای او در علوم سیاسی و نظامی به شدت در حال درخشیدن است.

۲. Age of Reason

شوروی علیه آلمان که استالین برخلاف اندیشه‌های کمونیستی خود به آنها رنگ و بوی ملی‌گرایانه داده بود، جنگ‌های مانو^۱ در چین علیه ژاپن و جمهوری چین به رهبری چیانگ کای شک^۲، انقلاب کوبا به رهبری فیدل کاسترو و چه‌گوارا، شورش الجزایر تا جنگ ویتنام و در نهایت تا جنگ افغانستان علیه شوروی، جملگی روح آزادی‌بخش و ملی‌گرایانه خود را از دیگی گرفته بودند که چریک اسپانیا با ایده‌های انقلاب فرانسه در آن جوشیده بود.

یک افسر روسی در ارتش ناپلئون که علیه چریک‌های اسپانیایی می‌جنگید چنین بیان داشت:

«هر وقت که ما می‌آمدیم آنها عجب می‌شدند، هر وقت که ما می‌رفتیم آنها می‌آمدند - آنها همه جا و هیچ جا بودند؛ هیچ مرکز محسوسی نداشتند که بتوان به آن حمله کرد.»

کارل اشمیت^۳ ویژگی‌های پارتیزان یا چریک را این گونه بیان می‌دارد:

تحریک فزاینده (شامل انعطاف - سرعت - توانایی تغییر از حمله عقب‌نشینی)،

^۱. Mao Zedong

^۲. Chiang Kai-shek

^۳. پروس - Prussia: پادشاهی آلمانی بسیار نظامی‌گرایی در شمال آلمان امروزی بود که بعدها باعث اتحاد ایالت‌های آلمانی و تأسیس امپراتوری آلمان شد.

^۴. Carl Schmitt: فیلسوف و نظریه‌پرداز سیاسی.

^۵. Theory of the Partisan

بی‌قاعدگی، تعهد سیاسی، ویژگی زمینی بودن، او همچنین تأثیر گرفتن از تکنیکی-صنعتی شدن و کشاورزی‌زدایی را برای چریک ملاحظه می‌کند. تحرک فزاینده‌ای که اشمیت به آن اشاره می‌کند ناشی از ماهیت چریک در به‌کارگیری قواعد ناهم‌تراز علیه نیروی قوی‌تر است، بی‌قاعدگی در نابود کردن ساختار جنگ‌های منظم و ارائه خصومت در زمینه‌ای از عدم اطمینان و غافلگیری نمود پیدا می‌کند، تعهد سیاسی از آن رو برای چریک مهم است که او را از راه‌رمان متمایز کرده، زمینی بودن ویژگی ماهیت بخش اوست که او را در ساختار اجتماعی-سیاسی حل می‌کند و برای او بُعدی فضایی مشخص می‌کند که چریک در آن به طور ناقاعده‌مند و محاسبه‌ناپذیری در حال بوجود آوردن تغییری ساختاری است (نمونه‌ای از تغییر ساختاری که لورنس در متن به آن می‌پردازد: «ترک‌های عثمانی نیاز به ششصد هزار سرباز برای تسلط بر کل منطقه نیاز داشتند ولی آنها فقط صد هزار در اختیار داشتند لذا محکوم به شکست بودند؛ نابودی یک پل، خط آهن، ماشین یا تفنگ یا مواد منفجره متعلق به ترک‌ها، خیلی سودمندتر بود؛ هدف را تخریب بود، نه ارتش آنها، بلکه ادوات و تجهیزات» - باب سوم - عنصر انسانی در نبرد). همین خصلت زمینی هم او را از دزدان دریایی متمایز می‌کند و در نهایت چریک در عصر صنعتی هر لحظه در حال پیشروی به سمت موتوریزه و مکانیزه شدن و دوری از جوامع دهقانی-روستایی است که این را می‌توان با بروز هرچه بیشتر درگیری‌های چریکی در محیط شهری تأیید کرد. خصلت‌های پارتیزان

اشمیت جدا از ویژگی‌های هر نوع چریک در محیط مخصوص خود است برای مثال ویژگی چریک شهری در مواجهه با پیچیدگی و تنوع صحنه و ادوات نیز است^۱ یا ویژگی چریک کوهستانی آشنایی برتری ساز او با محیط، صعب العبور بودن و شدت کانالیزه شدن محیط است.

پارتیزان از قطعه‌ای زمین دفاع می‌کند که با آن نسبت درونی و سرسپردگی شدیدی دارد. موضع بنیادی وی به‌رغم تحرک فزاینده‌اش دفاعی باقی می‌ماند. او به همان سیاقی رفتار می‌کند که ژاندارک^۲ در برابر دادگاه مذهبی رفتار کرد ژاندارک پارتیزان نبود، او به شیوه‌ای منظم علیه انگلیسی‌ها جنگیده بود ولی میهن‌پرستی و ایمانش به خدا و فرانسه او را علیه ارتش زبده انگلستان به پیروزی رساند. هنگامی که قاضی روحانی با این پرسش فریبنده مذهبی از وی پرسید که آیا ژاندارک مدعی است انگلستان دچار نفرت الهی شده است، پاسخ داد: «من نمی‌دانم که انگلستان تحت مرحمت خداوند قرار گرفته است یا نفرت او؛ تنها می‌دانم که آنها باید از دامن بیرون رانده شوند و به خاطر گناهانشان مجازات شوند» چریک نیز همچون ژاندارک به دنبال مجازات کردن متجاوزان به قلمرو خودی است.

در نبرد چریکی، یک حوزه عمل جدید، پیچیده و ساختارمند خلق

^۱ امینی، داوود. (بهار ۱۳۹۹). تحلیلی بر تاکتیک‌ها و راهبردهای نوین در صحنه جنگ شهری

سوریه (از سال ۲۰۱۱ الی ۲۰۱۷ م). فصلنامه مطالعات جنگ، ص ۳۹-۵۷.

^۲ Joan of Arc: مبارز، فرمانده و قهرمان فرانسوی در جنگ صد ساله.

می‌شود؛ چرا که پارتیزان، نه در یک میدان نبرد مشهود و نه در جنگ‌های جبهه‌ای علنی می‌جنگد. در عوض، وی دشمن خود را به فضایی دیگر می‌کشانند. به عبارت دیگر، وی فضای عرصه‌های جنگ قاعده‌مند (منظم) متعارف را به یک بعد متفاوت و تاریک‌تر - بعد عمق - منتقل می‌کند که در آن یونیفرم افتخارآمیز سرباز متعارف به هدفی مرگبار تبدیل می‌شود. وی از زیرزمین، بازی متعارف و قاعده‌مند نیروها را بر صحنه‌ی علنی جنگ و نزاع به هم می‌ریزد. چریک بر مبنای ناقاعده‌مند بودنش، نه تنها ابعاد راهکنشی بلکه ابعاد راهبردی و انشائی منظم را تغییر می‌دهد. گروه‌های نسبتاً کوچک چریکی می‌توانند با استفاده از نسبت ممتاز خود با زمین، توده‌های بزرگی از نیروهای نظامی را زمین‌گیر کنند. رباز منظم می‌تواند در تاریکی پنهان شود اما نمی‌تواند تاریکی را فضای منازعه کند.

پارتیزان به عنوان جنگجویی نامنظم، همیشه به شکلی، وابسته به قدرتی منظم است. این بعدی آشکار است. برای مثال در شورشی وائنده، انگلستان به طور مقطعی از شورشیان حمایت می‌کرد که البته مشرمر راق نشد، در قیام اعراب کمک‌های فرانسه و به‌خصوص انگلستان قطعاً غیرقابل چشم‌پوشی هستند، از کمک‌های مادی و لجستیکی گرفته تا رهبرانی نظامی همچون لورنس و پیزانی، جنگ مانو و انقلاب کوبا کمک‌های شوروی، در جنگ ویتنام کمک‌های چین کمونیستی و شوروی و در جنگ افغانستان کمک‌های آمریکا غیرقابل چشم‌پوشی هستند. چریک اسپانیایی پایه‌ی مشروعیت خود

را بر ماهیت دفاعی‌اش و نیز هم‌نوایی با یک سلطنت و یک ملت استوار می‌کرد؛ وی به دفاع از خاک وطن در برابر متجاوز خارجی برخاست. اما ولینگتون^۱ نیز در جنگ چریکی اسپانیا شرکت داشت و جنگ علیه ناپلئون، به کمک انگلستان پیش رفت. مشاور ناپلئون اغلب به او یادآوری می‌کرد که انگلستان، محرک اصلی و برنده واقعی جنگ پارتیزانی اسپانیا بوده است. امروزه این بستر بسیار پررنگ‌تر شده است، زیرا پیشرفت مداوم ابزارهای فنی، پارتیزان را به کمک مستمر یک متحد متکی کرده است که از جایگاهی تکنیکی-صنعتی برای تجهیز او به جدیدترین سلاح‌ها و ماشین‌ها برخوردار باشد. جنگجوی نامنظم باید خود را به واسطه‌ی امر قاعده‌مند، مشروعیت بخشد و برای این منظور، تنها دو مکان پیش رو دارد: شناسایی به وسیله‌ی یک قدرت قاعده‌مند موجود یا استقرار یک قاعده‌مندی جدید با استفاده از قدرت خود که این بدیلی دشوار است.

تاریخ امپراتوری عثمانی تقریباً هم‌زمان با افول امپراتوری روم شرقی شروع شد. دولت عثمانی در سال ۱۵۰۰ میلادی از قدرتمندترین کشورهای جهان بود که فقط چین از آن سرترا می‌بود. بعد از سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی، امپراتوری عثمانی از باکو تا الجزایر گسترش یافت، به مدت بیش از ۴ قرن عثمانی از استانبول بر خاورمیانه‌ی عربی اعمال قدرت می‌کرد،

۱. Wellington: فرمانده بزرگ ارتش انگلستان در جنگ‌های ناپلئونی.

ولی امپراتوری عثمانی از اواخر قرن ۱۹ میلادی شروع به ضعیف شدن کرد؛ بریتانیا، فرانسه و روسیه تهدید به دخالت در صورت فروپاشی امپراتوری کردند، و با ترور آرشیدوک فرانترز فردیناند^۱ تهدیدها به واقعیت تبدیل شد. در حینی که اروپا مقدمات جنگ را آماده می کرد، اتحادهای بزرگی بین آلمان، اتریش-مجارستان و عثمانی بسته شد، همراه با پادشاهی بلغارستان به عنوان یک متحد کوچک. برلین پشتیبانی نظامی و راهبردی خودش را به عثمانی پیشنهاد کرد که شامل ساخت راه آهن ها و به خصوص ادامه ساخت راه آهن عظیم بغداد-برلین بود. ناگفته نماند که عثمانی در حال دست و پنجه نرم کردن با اصلاحات مبرور و جنبش ترکان جوان و به خصوص رهبر آن انور پاشا^۲ (که متمایل به آلمان بود) بود. به طور جالب توجهی یکی از ایستگاه های این راه آهن (بغداد-برلین) از سایت باستان شناسی ای می گذشت که لورنس در حال تحقیق بر روی آن بود. این بود که او کارش را در اطلاعات ارتش شروع کرد.

حضرت محمد (ص) در یک طایفه کوچک از قبیله بنی هاشم متولد شد، طایفه بنی هاشم یا هاشمیان. به لطف پیامبر این طایفه اعتبار زیادی کسب کرده و جایی برای خود در تاریخ عرب و همچنین ریشه های عمیقی در ناسیونالیسم عرب درست کرد. ریشه های خانواده سلطنتی اردن و عراق قبل

^۱ Archduke Franz Ferdinand: ولیعهد پادشاهی اتریش-مجارستان.

^۲ Enver Pasha: از رهبران نظامی جنبش ترکان جوان در درون امپراتوری عثمانی.

از سال ۱۹۵۸ میلادی به طایفه هاشمیون بر می گردد. طبق گفته لورنس عنوان شریف مکه به طور قابل توجهی مهم بوده است؛ لقب شریف بر نوادگان حضرت محمد (ص) دلالت داشت که از طریق دخترش حضرت فاطمه (س) و پسرعمویش حضرت علی (ع) ادامه یافته بود. برای تعیین جایگاه شریف مکه، شریف های مختلف گرد هم آمده و با انتخاب یکی از خود به عنوان شریف شریف ها و امیر مکه آن را معین می کردند.

در اوایل قرن بیستم میلادی روشنفکران عرب در دمشق که مرکز عاطفی ناسیونالیسم عرب به حساب می آمد، همراه با طایفه هاشمیون حجاز در جستجوی آن بودند که از نفوذ عثمانی برهاند و یک دولت مستقل عرب تشکیل بدهند. بریتانیا شروع به درخواست از اعراب برای همراه شدن با او علیه عثمانی کرد. قبل از شروع قیام عرب، پیامی به شاهزاده عبدالله (یکی از پسران شریف مکه) فرستاده شد. پیام از کینترا، وزیر جنگ بریتانیا بود که می پرسید اعراب له یا علیه ما هستند، اگر که عده ای به آلمان پیوندند. خانواده شریف که از خلع قدرت خود توسط عثمانی پس از پایان جنگ واهمه داشتند با پاسخ عبدالله به نیابت از حسین پدرش نشان دادند که شریف قصد حمایت از ترک ها را ندارد، به خصوص اگر که بریتانیا حجاز را از حمله ترک های عثمانی ضمانت می کرد. دولت سلطنتی بریتانیا اعلام کرد که اگر

^۱. Field Marshal Horatio Herbert Kitchener

ملت عرب^۱ از بریتانیا حمایت کنند، بریتانیا استقلال امیرنشین حجاز و اعراب را به رسمیت شناخته و حمایت می‌کند و علاوه بر آن عربستان را از حمله خارجی مصون نگه می‌دارد. نقشه سیاسی بریتانیا در طرح این پیشنهادات بیشتر برای فریب هاشمیون در قیام علیه عثمانی بود؛ در نهایت حسین بن علی شریف مکه، و فرزندانش یعنی علی، عبدالله و فیصل در ۱۰ ژوئن ۱۹۱۶ میلادی شروع قیام عرب را اعلام کردند، آنها حملات اولیه‌ای به پادگان‌ها، ریل‌های راه‌آهن حجاز انجام دادند، ولی با دست خالی و بدون مواد منفجره‌ای که به واسطه انگلیس و فرانسه برای آنها تأمین شد، این حملات بیهوده بودند. حتی در تسخیر مکه در اوایل قیام که از مراکز قیام عرب و حکمرانی هاشمیون بودند پس از ورود توپخانه کوهستانی انگلیسی از مصر بود که در شهر سقوط کرد و به طور کامل شهر فتح شد. پس از تسخیر مکه، شریف حسین و پسرانش جسر مشرق^۲ و به جده^۳ حمله کردند و حتی حمله به مدینه را هم در پیش می‌گیرند؛ اما در مدینه نیروهای مدینه، فخرالدین پاشا^۴ که ژنرالی سرسخت ولی محتاط بود - حملات آنها را با توپخانه و قدرت آتش برتر خود دفع می‌کند و پس از عقب‌نشینی اعراب،

^۱. Arab Nation

^۲. شهری بندری و مهم در استان مکه.

^۳. Fahreddin Pasha - Fakhri Pasha

شروع به تعقیب نیروهایشان به سمت جنوب می‌کند، هدف او تسخیر ینبع^۱، رابع^۲ و مکه است که توسط اعراب فتح شده بود. نیروهای بدو به دو قسمت تبدیل شدند، شاهزاده علی ۸۰ کیلومتر به جنوب غربی رفته و فیصل هم به سمت وادی صفرا که نزدیک ینبع است، می‌رود. در این هنگام که ترک‌ها به سمت ینبع و رابع پیشروی می‌کنند و مکه هم در تهدید فرومی‌رود، کل قیام عرب در حال فروپاشیدن به نظر می‌آید. برای اولین بار شریف حسین از بریتانیا تقاضای مداخله مستقیم می‌کند، فرماندهی عالی بریتانیا ابتدا تمایلی به مداخله مستقیم نداشت و جنگ اعراب را صرفاً یک نمایش جانبی از یک نمایش جانبی دیگر می‌دید. ولی بعداً کمک‌های مادی و تجهیزاتی و نیروهای بیشتری برای اعراب فرستاد. در همین زمان‌ها بود که لورنس وارد عمل شده و بدون داشتن مأموریتی رسمی وارد خاک عربستان می‌شود و به او اجازه داده شد در وادی صفرا با شاهزاده فیصل ملاقات کند، به دلیل مسلط بودن بر زبان عربی او توانست روابط خوبی با اعراب برپا کند. در همان اول کار برقرار سازد، و در وصف فیصل در هفت رکن خرد می‌نویسد: «در نگاه اول متوجه شدم که این همان مردی است که آمده‌ام عربستان دنبال او بگردم،

۱. ینبع - Yanbu: شهری ساحلی و بندرگاهی مهم در کرانه دریای سرخ که زیر نظر استان مدینه قرار دارد؛ ینبع در شورش اعراب نقش پایگاهی تدارکاتی و عملیاتی‌ای را بازی می‌کرد، در ۲۷ ژولای ۱۹۱۶ این شهر به اشغال اعراب در آمد.

۲. رابع - Rabegh: شهری استراتژیک و بندری در کنار دریای سرخ است که زیر نظر استان مکه قرار دارد. نظامیان بریتانیایی این شهر را کلید مکه می‌خواندند.

رهبری که قیام اعراب را به افتخار و شکوه تمام می‌رسانده، لورنس استراتژی و تاکتیک‌های خود را به فیصل شرح می‌دهد و با قانع کردن فیصل، آنها پشت به مکه کرده و ۲۰۰ مایل^۱ به سمت شمال و شهر وجه^۲ حرکت می‌کنند تا از آنجا با آسودگی بیشتری به قطع خطوط ارتش پردازند. توجه آنها، به طور مشخصی، بر روی مدینه و اینکه چگونه بتوان آنرا برای تسخیر نهایی آسیب‌پذیر کرد؛ بدون بریدن بند ناف آن، راه آهن مدینه-دمشق. در اوایل قیام عرب، عرب‌ها فتح مدینه را لازمه پیشرفت قیام می‌دانستند، تا آنکه لورنس در حرکت به سمت وجه مریض شد و آنجا بود که به فکرش آمد با تصرف وجه در حقیقت جنگ حجاز برای اعراب تمام شده بود ولی هیچ کسی درایت دیدن آن را نداشت...

مدینه به عنوان دومین شهر مقدس مسلمانان هدف جذابی برای قیام عرب بود و همچنین نیروهای نظامی عثمانی در آن به دلیل مریضی و محاصره دارای استعداد نصفه بودند. برای اعراب این روشن شد که، به احتمال آن را همانطور رها کرد تا اینکه سعی بر تسخیر آن کرد، و در همین حین به راه آهن حجاز در جنوب دمشق تا مدینه حمله‌ور شد، البته بدون نابود کردن آن به طور

۱. ۳۲۰ کیلومتر

۲. وجه یا الوجه (به عربی) و Al Wajh (به انگلیسی) شهری بندری در شمال غرب عربستان در کرانه دریای سرخ و زیر نظر استان تبوک است، وجه نقشی اساسی در شورش عرب ایفا کرد، در سال ۱۹۱۷ توسط شاهزاده فیصل تسخیر و به عنوان پایگاهی برای حملات مکرر به راه آهن مدینه-دمشق استفاده شد.

کامل. این باعث می‌شد که عثمانی از نیروهای خود به طور موثری در مدینه استفاده نکند و همچنین آنها را مجبور می‌کرد که منابع زیادی را جهت سرپا نگه داشتن و تعمیر راه آهن حجاز صرف کنند.

البته نکته حائز اهمیتی که نیاز است اینجا بیان شود آن است که لورنس نه، تنها افسر اروپایی حاضر در عربستان و نه اولین آنها بود، و افسران اروپایی زیادی در قیام حضور فنی-نظامی داشتند؛ برای مثال در دفاع از ینبع علاوه بر لورنس، سرگرد گارلند^۱ بریتانیایی هم نقش زیادی در ساخت استحکامات دفاعی آن داشته و در حملات به پادگان‌ها و ایستگاه‌ها و راه آهن عثمانی هم سروان روزاریو پیزانی فرانسوی هم به شدت فعال بوده، به طوری که فیصل هم لورنس و هم پیزانی را از زمان آغاز خود در کنفرانس صلح پاریس قرار می‌دهد.

فخری پاشا با سماجت تمام تا آخر جنگ در مدینه دفاع می‌کند، و حتی بعد از تسلیم شدن رسمی امپراتوری عثمانی، درخواست سلطان و وزیر جنگ عثمانی در رابطه با تسلیم شهر را رد می‌کند و تا ۷۲ روز بعد از قرارداد صلح مقاومت می‌کند. بریتانیا از شرایط وخیم درون شهر استفاده می‌کند و با رشوه دادن به افسران ترک باعث می‌شود که آنها فخری پاشا را تحویل انگلستان بدهند، وی زندانی می‌شود و با آزادی‌اش در ۱۹۲۱ میلادی به کمال

^۱ Maj. Garland

^۲ Capt. Rosario Pisani

آتانورک برای جنگیدن در جنگ‌های استقلال ترکیه می‌پیوندد.

توماس ادوارد لورنس^۱، باستان‌شناس، دیپلمات، افسر ارتش و نویسنده انگلیسی بود که به خاطر نقش پررنگ خود در قیام اعراب و حمله انگلستان به عثمانی در فلسطین و صحرای سینا در جنگ جهانی اول مشهور شد. به دلیل وسعت و تنوع فعالیت‌های او در خاورمیانه و شورش اعراب و همچنین توانایی او در نوشتار شفافش از وقایع، شهرتی جهانی به اسم «لورنس عربستان» پیدا کرد. او فرزند نامشروع^۲ سرتوماس چاپمن^۳، یک اشراف‌زاده انگلو-ایرلندی (سارا جانر^۴ بود^۵، لورنس در ۱۸۹۶ میلادی وارد دانشگاه آکسفورد شد و به مطالعه تاریخ پرداخت. در بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ میلادی او به عنوان باستان‌شناس برای موزه بریتانیا کار کرد. بعد از وقوع جنگ بزرگ^۶ وارد ارتش شد و پس از مدت کوتاهی در واحد مصر اداره

۱. در بعضی نوشته‌های فارسی، لورنس را «لارنس» هم نوشتند. ولی در این رساله شکل لورنس ترجیح داده شده است.

۲. در آیین مسیحیت حتی در صورت رضایت زوجین امکان طلاق رسمی بین آنها وجود ندارد، با اینکه پدر لورنس تا انتهای عمر با سارا جانر بود ولی لورنس هنوز رسماً فرزند نامشروع به حساب می‌آمد.

۳. Sir Thomas Chapman

۴. Sarah Junner

۵. در آیین مسیحیت بعد از ازدواج یک زوج، طلاق آنها از یکدیگر گناه و ممنوع است، با اینحال چاپمن زن اول خود را رها کرد و با نام مستعار لورنس به ادامه زندگی با زن دوم و بزرگ کردن بچه‌های خود پرداختند.

۶. جنگ بزرگ (Great War) نام دیگر جنگ جهانی اول است که به دلیل سابقه نداشتن وسعت و عظمت ارتش‌ها و سلاح‌های درگیر تا آن زمان به آن جنگ اطلاق می‌شد.

اطلاعات عرب^۱ مستقر شد. در ۱۹۱۶ او به بین‌النهرین و عربستان برای مأموریت‌های اطلاعاتی مسافرت کرده و درگیر شورش اعراب شد و به همراه با چندین افسر بریتانیایی دیگر به عنوان رابط ارتش بریتانیا و اعراب، شروع به کار کرد. آنها از استقلال حجاز علیه حاکم سابقش یعنی امپراتوری عثمانی حمایت می‌کردند. او به طور نزدیکی با امیر فیصل که از رهبران قیام عرب بود همکاری می‌کرد، و بعضی مواقع خود نیز رهبر عملیات‌های نظامی در حمله به نیروهای ارتش عثمانی می‌شد که اوج آن در حمله به دمشق در اکتبر ۱۹۱۸ میلادی بود. بعد از جنگ او وارد وزارت خارجه بریتانیا شد و همکار چرچیل شد، در این زمان او تلاش زیادی برای احقاق حق اعراب در قراردادهای صلح بعد و جلوگیری از قرارداد سایکس-پیکو^۲ کرد ولی به موفقیت‌هایی که مد نظر داشت نرسید. او در کار دولتی و بوروکراتیک علاقه‌ای نداشته و دوام زیادی هم در این شغل نداشته. در ۱۹۲۲ میلادی از دید عوام دور شد و تا سال ۱۹۳۵ میلادی به طور موقتانه در نیرو هوایی و رسته زرهی ارتش بریتانیا خدمت می‌کرد و در همین حین همکار خود به اسم «هفت ستون خرد» را نیز نوشت که شرح زندگی‌نامه خود و اتفاقات قیام عرب است. او با هنرمندان و نویسندگان زیادی ارتباط و نامه‌نگاری داشت و

^۱. Arab Bureau

^۲. قرارداد سایکس-پیکو بین فرانسه و انگلستان برای تقسیم اراضی بیرون از عربستان عثمانی بین خود بود. این قرارداد موجب عدم اطمینان بیشتر اعراب نسبت به انگلستان و فرانسه شد و لورنس هم از احقاق آن جلوگیری می‌کرد.

همچنین در نیروه‌هایی به طراحی قایق موتوری‌های نجات کمک کرد. لورنس فد و قواره‌ای کوچک داشت ولی با اینحال بسیار سرسخت بود. به طوری که دو سال کنار اعراب و با شرایط سخت آنها زندگی کرد، لباس اعراب را پوشید، غذای آنها را خورد، و بیماری‌های آن محیط را گرفت. با اینحال او خودش را «مرد عمل» تلقی نمی‌کرد. او اشاره داشت که هر کاری که اعراب می‌توانند انجام دهند را بهتر انجام می‌دهد؛ شترها را سریعتر از بسیاری از اعراب می‌راند، قادر بود بهتر از خیلی‌ها کنار شتری در حال حرکت دویده و به راحتی بر روی زین آن بپرد. بخاطر چنین کارهایی اعراب او را از خود می‌پنداشتند و حاضر بودند تا آخر دنیا هم به دنبال او حرکت کنند.

لورنس چیزی بیش از یک قهرمان بود. او را پیغامبری برای جنگ هم دانسته‌اند، و پیغامش این بوده که جنگ صرفاً یک امر جسمی و خونبار نیست، بلکه مسئله‌ای ایده‌محور نیز است. بخاطر همین است که ترتیب رشد و تکامل اندیشه نظامی او مورد علاقه نظامیون حرفه‌ای می‌شد. با اینکه خود لورنس در ماهیت هنوز یک روشنفکر آکسفوردی بوده ولی در جنبه نظامی پیشروتر از خیلی از افسران ارتشی بود. او کتب تاریخی و نظامی زیادی از نویسنده‌های قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹ میلادی مطالعه می‌کرد، از نوشته‌های

کریسی^۱، هندرسن^۲، ماهان^۳، ناپیر^۴، کاکس^۵ شروع کرده و حتی رساله‌های فنی-نظامی قرون باستان درباره قلعه‌های تاریخی و ساخت و تخریب آنها را هم خوانده بود که توسط بزرگانی مثل پروکوپوس^۶، دمتریوس^۷، پولیورکتس^۸ نوشته شده بودند. پروکوپوس رومی، مشاور سردار بزرگ رومی بلیساریوس و همچنین تاریخ نویس لشکرکشی‌های او بود در آثار تنوریکش به ایده‌ای اشاره می‌کند که مبتنی بر اجتناب از جنگ‌های منظم و استفاده از روش‌های چریکی و جنگ و گریز بود و عقیده داشت که از این طریق می‌توان در حقیقت جنگجویان تیرانداز دشمن وحشی (گوت‌ها و ژرمن‌ها) را تضعیف کرد، لورنس هم بعدها همین روش‌ها را در انقلاب عرب به کار برد. همچنین لورنس با ایده‌ای ساکس^۹ که معتقد بود بدون جنگ

۱. Creasy: مورخ بریتانیایی قرن ۱۹ میلادی.

۲. George Francis Robert Henderson: تاریخ‌نویس و مورخ بریتانیایی قرن ۱۹ میلادی

۳. آلفرد تاپر ماهان (Mahan): افسر نیرو دریایی آمریکا و مورخ، از بزرگ‌ترین استراتژیست‌های قرن ۱۹ میلادی نیز بود.

۴. ناپیر - William Francis Patrick Napier: مورخ نظامی و افسر بریتانیایی در قرن ۱۹ میلادی.

۵. کاکس - William Coxe: مورخ بریتانیایی قرن ۱۸ میلادی.

۶. پروکوپوس - Procopius: تاریخ‌نویس بیزانسی، همراه و مشاور بلیساریوس سردار روم شرقی.

۷. دمتریوس: پادشاه یونانی قبل از میلاد.

۸. Poliorcetes: پادشاه موفق نظامی مقدونی که محاصره‌های زیادی انجام داد.

۹. ساکس تنوریسین و مارشال فرانسوی قرن ۱۸ میلادی بود که لورنس توجه زیادی به ایده‌های نظامی او داشت.

هم می توان پیروز شد، موافق بود. قبل و بعد از سکونتش در آکسفورد او پنج بار به فرانسه برای مطالعه قلعه ها و صحنه های نبرد رفته بود. او میدان نبردهایی همچون کرسی^۱، آزینکورت^۲، رکروا^۳، مالپلاکیت^۴، والمی^۵، سدان^۶ و چند نبرد دیگر از جنگ فرانسه-پروس را به دقت کاوش و بررسی کرده بود. او تاکتیک های هنری ناوار^۷ را مطالعه کرده و سعی کرد که کل نبردهای مارلبورو^۸ و همچنین لشکرکشی به قلعه های قدیمی را در ذهنش مجسم کند. در جهت علاقه ای که به تاریخ قرون وسطی داشت مدعی شد که «تمامی قلعه های قرن ۱۲ م. مدی انگلستان، فرانسه و ولز را بازدید کرده و به طور مفصل مانورهای محاسباتی برای آنها را بررسی کرده». به طور فزاینده ای، صلیبیون موضوع خاص تحت علاقه او بودند، که در نهایت او را به تور چهار ماهه تاریخی ای در ۱۹۰۹ میلادی برای بازدید قلعه های صلیبی در شام هدایت کرد. در بازگشت به انگلستان او تز دکترای خود را «معماری نظامی

۱. نبردی در جنگ صد ساله بین انگلیس و فرانسه.

۲. نبردی مهم در جنگ صد ساله.

۳. نبردی مهم بین فرانسه و اسپانیا در جنگ سی ساله اروپا.

۴. نبردی در جنگ جانشینی اسپانیا.

۵. نبردی مهم در جنگ های انقلابی فرانسه.

۶. نبردی تأثیرگذار و قاطع در جنگ فرانسه-پروس.

۷. هنری چهارم، پادشاه فرانسه در جنگ های مذهبی فرانسه.

۸. جان چرجیل، دوک اول مارلبورو، که اختصاراً به مارلبورو معروف است ژنرال و سیاستمدار درخشان انگلیسی در جنگ های نه ساله اروپا و جنگ جانشینی اسپانیا بود. وی همچنین نیای وینستون چرچیل بود.

صلیبیون^۱ نوشت. لورنس در تز خود استدلال کرد که صلیبیون همان اصول معماری نظامی‌ای را به خاورمیانه بردند که قبل از آن دانشمندان ادعا می‌کردند این صلیبیون بوده‌اند که آنها را از مسلمانان گرفته بودند.

مطالعات لورنس به ندرت به روی کاغذ می‌آمد و غالباً فی البداهه بیان می‌شد و در ذکر وقایع تاریخی از آغاز نوعی حالت مبارزه طلبانه همراه با بیانی عاشقانه و حالتی رومانتیک و شعری که گویی در حال زنده کردن مجدد عصر رومانتیسم^۲ اروپایی است. همانطور که رمانیسم ضدجنبشی علیه خردگرایی قرن ۶ و ۷ بود، جنگ چریکی را هم می‌توان طغیانی موازی به حساب آورد که علیه آن انبساط خشک و آیین‌نامه‌های دقیق ارتش‌های زمانه سر بر آورد، چریک اسپانیایی^۳ نقد در این وادی غوطه‌ور شد که ناپلئون را هم مغلوب خود کرد.

عناصر اصلی استراتژی که لورنس برای نه‌ساز در جنگ عرب تدوین کرد شامل صرف نظر از تسخیر مدینه، حرکت رو به بالا به سمت عقبه^۴،

^۱. Military Architecture of Crusades

^۲. رمانتیسم یا رمانتیسم یا رمانتیک‌گرایی - Romanticism: جنبشی ادبی، فکری و هنری که واکنشی علیه عقل‌گرایی و مدرنیته و انقلاب صنعتی حاصل از آن بود، تأکید این جنبش بر احساس، فردگرایی، توجه به گذشته و طبیعت بود.

^۳. عقبه - Aqaba: شهری بندری جنوب غربی اردن امروزی است که موقعیت استراتژیک آن در پیوند دادن دو قاره آسیا و آفریقا با هم در طول هزاران سال آن را شهری مهم گردانیده؛ در ۶ ژوئای ۱۹۱۷ نیروهای عثمانی مجبور به تخلیه شهر و تسلیم کردن آن به اعراب شدند، عقبه هم به عنوان پایگاهی تدارکاتی برای اعراب استفاده می‌شد.

معان^۱، درعا^۲، دمشق و ماورای آن بود. فیصل می‌خواست که حملاتی منظم و قاعده‌مند علیه نیروهای عثمانی داشته باشد ولی لورنس پس از مدتی درگیری و ضد و خورد با ترک‌های عثمانی او را متقاعد کرد که این تاکتیک را زمین بگذارد. لورنس درباره بدوها^۳ به عنوان یک نیروی نظامی نوشت:

«ارزش نظامی قبایل [بدو] فقط دفاعی است، و حوزه کار واقعی آنها جنگ چریکی است. آنها باهوش و خیلی فعال و بشاش و بسیار بی‌پروا هستند؛ ولی آنقدری نردگرا هستند که تحمل دریافت دستور یا نبرد در یک خط [همچون ارتش‌های منظم زمانه] یا کمک به [قبایل] دیگر را ندارند. به نظر من که ساختن یک ارتش از زمانه از آنها ممکن نخواهد بود. جنگ حجاز، جنگ درویش‌ها علیه نیروها، منظم است — و ما در طرف درویش‌ها هستیم. کتاب‌های [نظامی] ما به هیچ وجه برای این موقعیت کاربرد ندارند^۴.

همانطور که جان.ا. انگلیش^۵ بیان می‌کند، ایده‌های بزرگ لورنس در زمینه جنگ

صرفاً شامل مسئله گوشت و خون^۶ نبود، بلکه حامل ایده‌های تئوریک بزرگ

^۱. شهری در جنوب اردن.

^۲. شهری در جنوب سوریه.

^۳. بدوها (Beduion) مردمان بومی عرب و غالباً چادرنشین ساکن عربستان، سوریه و بین‌النهرین.

^۴. The T. E. Lawrence Puzzle

^۵. John. A. English

^۶. Flesh and blood

بود، هفت ستون خرد لورنس چیزی بیش از یک تاریخ حماسی و نگاهی مغرورانه از منظر خود به جنبش عرب است، صفحات آن ایده‌های عمیق نظامی‌ای در بردارد که برای جنگ امروزی هنوز هم مطرح هستند. رهبری نظامی لورنس با ناپلئون مقایسه شده است. او به عنوان پیشرو و استاد جنگ چریکی مدرن شناخته می‌شود، که لرد واول^۱ و ژنرال وینگیت^۲ از آن درس‌هایی برای استراتژی و تاکتیک بیرون کشیدند.

طبق گفته نیدل هارت، استفاده همه‌گیرانه جنگ چریکی، از جنگ جهانی دوم به بعد را می‌توان به طور غیرمستقیم به لورنس ربط داد. در بعد حرفه‌ای نظامی، نبوغ نظامی لورنس مستقیماً بخاطر مطالعات عمیق و گسترده‌اش در باب تئوری‌های نظامی بود. همین نبوغ نظامی در نهایت او را به سمت مطالعه لشکرکشی‌های تاکتیکی قدیم سوق داد، آن شاهکارهای هانیبال، بلیساریوس^۳، از ناپلئون تا کلاووزیتس^۴، مطالعه مولتکه ارشد^۵

^۱. Lord Wavell

^۲. Orde Wingate

^۳. ژنرال نابغه روم شرقی که تحت فرمان امپراطور ژوستینین یکم، با جنگ‌هایش قلمرو امپراتوری روم غربی را باز هم تحت سیطره روم (بیزانس) در آورد. او را از بزرگترین فرماندهان تاریخ و بزرگترین و موفق‌ترین فرمانده روم شرقی می‌دانند.

^۴. Moltke The Elder

^۵. فرمانده و تنورسین آلمانی، وی همچنین رئیس ستاد بزرگ ارتش آلمان به مدت ۳۰ سال بود و پیروزی‌های بزرگی را برای آلمان به ارمغان آورد، همچنین از بزرگترین فرماندهان نظامی جهان بود.

ژومینی^۱ و ویلسن. طبق گفته خودش او اصول گسترده‌تری در گیر، بورسه^۲ و در متفکران قرن هجدهمی پیدا کرد؛ با اینحال بر او ثابت شده بود که کارل فون کلاوزویتس از نظر ذهنی بسیار بر آنها ارجح است و کتابش بسیار منطقی و حیرت آور بود که لورنس به طور «ناخودآگاهی» آنرا به عنوان کمال مطلوب پذیرفت. فکر و ذکر لورنس بر امور نظری متمرکز بود، «تئوری و فلسفه جنگ از دید متافیزیکی». او به زودی خودش را در جایگاه مشاور امیر فیصل، فرزند سریف مکه، حسین بن علی پیدا می‌کرد، که در آنجا به طور ناگهانی مجبور شد به مطالعات گذشته و حرکات تاکتیکی خود رابطه‌ای پیدا کند. قیام عرب در ابتدا با عملات عقیم اعراب بی تجربه در امور جنگی، به پادگان‌های ترک‌ها در مکه و مدینه شروع شد. لورنس در همین زمان‌ها بود که مسیر مارشال موریس دو ساکس^۳ که ناظر بر پیروزی بدون کسب آن در نبرد بود را در پیش گرفت. لورنس با گفتن اینکه «کل خانه‌ی جنگ در جنبه ساختاری‌اش استراتژی، چیدمان خانه تاکتیک و اطاف ساکنان خانه روانشناسی و عملیات روانی است» استدلال می‌کرد که «عصر در جنگ

۱. تئوریسین و افسر فرانسوی با اصالت سوئیسی که در خدمت ارتش ناپلئون و تزار روس بوده است و همچنین آجودان مارشال نی (Ney) فرانسوی، از بزرگترین مارشال‌های ناپلئون بود.

۲. توضیح این متفکران نظامی در پانویس‌های متن اصلی آمده است.

۳. دو ساکس یا ساکس - Maurice de Saxe: مارشال موفق فرانسوی که توضیح آن قبل داده شد.

وجود دارد: عنصر جبری^۱ چیزها، عنصر زیستی^۲ زندگان و عنصر روانی^۳ ایده‌ها^۴. برای لورنس استراتژی همیشگی و یکسان بود ولی تاکتیک‌ها، آن زبان همیشه در حال تغییر و حرکتی هستند که با آن استراتژی صحبت می‌کند. عمق اندیشه و تئوری‌های نظامی لورنس او را چیزی بیش از صرفاً پدر جنگ چریکی مدرن می‌سازد. وقتی که لورنس «تکامل یک شورش» را منتشر کرد، تأثیر عمیق و اغواکننده‌ای بر روی لیدل هارت گذاشت، فردی که از فرسایش^۵ احمقانه‌ی منازعات در جنگ جهانی اول شاکی بود. لیدل هارت بعدها در خاطرات خود نوشت که آنها «یک سری نامه نگاری در سال ۱۹۲۱ درباره این رساله فکری داشتند» و در سال ۱۹۳۴ هارت یک زندگی‌نامه مفصل برای لورنس نوشت. در آن رایه‌های کلاوزویتس را تقبیح می‌کند و لورنس را به مارشال ساکس مرتبط می‌کند که همیشه «هدف نهایی جنگ را مد نظر داشت، و آنکه نبرد فقط یک مسیر [از میان دیگر مسیرهای] منتهی به آن است». ایده تقرب غیرمستقیم^۶ لیدل هارت که شامل اسبابی همچون پرهیز

^۱. Algebraical

^۲. Biological

^۳. Psychological

^۴. در متن اصلی این سه عنصر بسط داده می‌شوند.

^۵. Attrition

^۶. استراتژی مشهور غیرمستقیم (Indirect Approach)، لیدل هارت به طور کلی بیان دارد که دشمن را به جای شکست دادن از رویرو می‌بایستی از تعادل خارج کرده و با ضربه به روحیه نیروها و نقاط آسیب پذیر شکست داد. به قول استراتژیست آندره: «استراتژی مستقیم چیزی جز این نیست

از نبردهای مرسوم و قاعده‌مند، تأثیر ایده‌ها و تبلیغات، استفاده از فشار غیرمستقیم، استفاده از نیرویی کوچک ولی بسیار متحرک و دارای حجم آتش بالا را بیان می‌کند مبتنی بر همان گفتارهای لورنس است. با اینحال نقد بزرگ لورنس به کلاوزویس آن بود که «سیستم منطقی کلاوزویس شاگردان و مریدانش را به گمراهی می‌کشاند - آنهایی که حداقل ترجیح می‌دهند به جای پاهایشان با دست‌هایشان بجنگند»^۱. لورنس به نظر می‌رسد کلاوزویس را با ساکس متعادل می‌کند، کسی که راجع به مخاطرات اتخاذ کورکورانه و بی‌فکر و ابعاد و اصول نظامی هشدار داده بود.

شواهد خوبی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی این است که چینی‌های فلسفه‌گرایان ایده‌های لورنس را با جدایت، مطالعه و عملی کرده‌اند. در سال ۱۹۳۶ میلادی، یک شاهد غربی نوشت که ژنرال لو چنگ سائو^۲، فرمانده چریک‌های کمونیست استان هپی مرکزی، یک نسخه از کتاب هفت رکن خرد لورنس داشته است. فرمانده چینی در آن زمان گفت است که «او و دیگر رهبران چریکی جنگ داخلی چین این کتاب را به عنوان یکی از کتب استاندارد مرجع درباره استراتژی تلقی می‌کنند». چیزی که لورنس انجام داد

که در مقابله با گاو نر هرگز از سوی شاخ‌هایش با آن روبرو نشود، تفسیر این استراتژی بر روی زمین استفاده حداکثری از مانور است. لیدل هارت به شدت تحت تأثیر نظریه‌پردازانی چون سون تزو و حتی خود لورنس بود.

^۱. تقابل دو نوع الگوی جنگ فرسایشی و جنگ رزمایشی مد نظر است.

تجویز یک نسخه برای جنگ چریکی نبود. برای لورنس، جنگ «ضد قانون‌گرایانه»^۱ بود، شاید تابع قواعدی می‌شد، اما قطعاً نه قوانین، و به‌طور هم‌سو با مفهوم جنگ از دیدگاه دو ساکس، «مبهم و ناقص». لورنس از کلاوزویتس می‌دانست که «دو جنگ به ندرت شبیه یکدیگر هستند» و اینکه «طرفین در جنگ اغلب اهدافشان را نمی‌دانند و کورکورانه پیش می‌روند تا اینکه راهپیمایی حوادث اوضاع را در دست می‌گیرد». لذا لورنس تمام قوای ذهنی خود را بسیج کرد تا قدرت نظامی کمتر خود را از طریق دیگر جبران کنند. او بیشتر از آنکه در روش جنگ خود بر اساس اسلوب کار کند، با خلاقیت پیش می‌رفت، و بعداً شد به‌طور مفیدی از تاکتیک‌های ضعیفان (من جمله جنگ چریکی) بهره‌مند. لورنس توصیه بسیاری بر خودآموزی داشت، او می‌گفت «سربازان جدید می‌بایستی چیزهای جدید و خارج از مشق‌های نظامی و نمودارهای تاکتیکی آیین‌نامه‌ها را خوانده و یاد بگیرند»، زیرا که او بهتر از هر کس دیگری می‌دانست که «با دو هزار سال از تجربه و نمونه‌های پشت سرمان، ما هیچ بهانه‌ای در هنگام جنگ نداریم. برای خوب نجات‌گیدن نداشتیم»^۲.

اگر فرمولاسیون کلاوزویتس از جنگ چریکی، ابراز کلاسیک تاکتیک‌های چریکی به عنوان بخشی از جنگ مدرن است، لورنس اغلب به

^۱. Antinomian

^۲. Seven pillars of wisdom

عنوان اولین کسی تلقی می‌شود که از نظر تنوریک، جنگ چریکی را یک حرکت سیاسی با ادامه‌ای از جنس تاکتیک‌های غیرمتعارف و چیزی غیر از یک تاکتیک نظامی مکمل، برای جنگ متعارف ادراک و معرفی کرد. طبق گفته‌های سرهنگ دوم فردریک ویلکیتز^۱: «لورنس تقریباً تاکتیک‌های جنگ چریکی را به یک علم تبدیل کرده بود و مدعی شد که هیچ نیروی متخصصی نمی‌تواند کشوری که جنگ چریکی را به پیش کشیده تسخیر نماید، مگر که هر جریب کشور مدافع از نیروهای مهاجم پر شود. او ادامه می‌دهد: در وقت رکود، لورنس طرحش که در نهایت منجر به شکست عثمانی شد را این‌گونه توضیح می‌دهد: در ارتش ترک مواد نایاب و گرانبها هستند، نیروها بیشتر از تجهیزات افت می‌شوند؛ هدف نه نابودی افراد بلکه تجهیزات می‌بایست باشد. در نتیجه این تغییر روش، ارتش ترک ۳۵۰۰۰ نفر تلفات داد، ولی این هم خود نتیجه‌ای فرعی از حملات بر روی تجهیزات دشمن بود. اصل و برنامه از این قرار بود که ترک‌ها را متقاعد کرده که نمی‌توانند در اینجا بمانند، به جای اینکه خودمان آنها را بیرون برانیم. موقعیت عثمانی در عربستان به تدریج صعب‌العلاج شد. پادگان‌ها تحلیل رفتند و کارآیی نیروهای میدانی‌اش عمدتاً روی کاغذ بود، زیرا نیاز به تأمین غذا برای واحدهای پراکنده فشار سنگینی بر سیستم تأمین تدارکات عثمانی،

^۱. Lieutenant Colonel Frederick Wilkins

که از قبل هم بار سنگینی داشت، وارد کرد.

از میان همه کسانی که این شیوه را درک کردند، انقلابی کوبایی، چه گوارا بود که مانند لورنس فهمید که تأثیر فوری و مهمی که چریک‌ها باید داشته باشند، نباید لزوماً نظامی باشد؛ بلکه، با حفظ فشار نظام‌مند بر پست‌ها و موقعیت‌های منزوی دشمن و همچنین کاروان‌های تدارکاتی و ارتباطاتش از هر جهت و در هر زمانی: «چریک‌ها قدرت و روحیه نیروهای دشمن را تحلیل می‌برند». به‌طور مشابه در عربستان، کار سیاسی فعال و جدی انجام شده در میان مردم محلی، شبکه‌های اطلاعات نظامی و منابع حمایت مادی و نیروی انسانی بی‌نظیری را توسعه داد و در عین حال حمایت مردمی برای آرمان شورشیان را به دست آورد. بنابراین، جنگ چریکی ابزاری ایده‌آل برای مبارزه سیاسی انقلابی در مقابل نیروهای نظامی برتر فراهم خواهد کرد.

ممکن است آن چیزی که لورنس برای شرق عربی در نظر داشت محقق نشده باشد، با توجه به اینکه قرارداد سایکس-پیکو در بین‌ریمینه جنگ در حال جریان بود و همان‌طور که او از نتیجه کار خود توصیف می‌کند: «ما در این کارزارهای پرگرداب زندگی‌های بسیاری را زیستیم، هرگز به خودمان رحم نکردیم؛ اما وقتی به موفقیت رسیدیم و دنیای جدید طلوع کرد، مردان پیر دوباره بیرون آمدند و پیروزی ما را برای بازسازی دنیای قبلی که می‌شناختند، قاپدند. جوان توانسته بود پیروز شود، اما بلد نبود که چگونه آن

را نگه دارد: و به طور افسوس‌واری در برابر سن ضعیف بود. ما با لکت می‌گفتیم که برای آسمان و زمینی جدید کار کرده‌ایم، و آنها از ما تشکر کردند و صلح خود را برقرار کردند...^۱ دستاوردها و سهم او به عنوان یک رهبر چریکی مدرن و استراتژیست سیاسی ملت‌های نوظهور، جایگاه او را به طور غیرقابل انکاری تضمین کرد، شاید نه در کنار کلاوزویتس، ژومینی یا ماهان، اما قطعاً در تاریخ جنگ‌های شورشی این‌گونه است. جنگ‌های چریکی عده‌ای بعد از آن مانند جنبش مقاومت لیبی به رهبری عمر مختار^۲ یا حملات پولیساریو^۳ در صحرای غربی نمونه‌ای از این نوع جنگ‌ها بودند. همان‌طور که این شاگرد جنگ‌های بریتانیایی (لورنس) به زیبایی گفت: «همه‌ی آدم‌ها خواب می‌بینند؛ اما نه به مار یکسان. آنها که هنگام شب و در سکون و آرامش یکنواخت افکارشان به رویا فرو می‌روند، هنگام روز که برمی‌خیزند درمی‌یابند رویاهایشان پوچ است؛ اما آنانی که هنگام روز به رویا فرو می‌روند، مردانی خطرناکند؛ چه آنها با چشمان باز قصد دارند تا به رویاهایشان جامه عمل پوشانند... این کاری است که من انجام دادم... من قصد داشتم یک ملت جدید بسازم»^۴

۱. عمر مختار؛ ملقب به شیر صحرا، رهبر جنبش مقاومت لیبی علیه استعمار ایتالیا در قرن بیستم میلادی بود.

۲. جبهه پولیساریو، یک جنبش ناسیونالیست عربی در منطقه صحرای غربی است.

۳. Seven Pillars of Wisdom

پیشگفتار دکتر داود امینی

در تعریف کلاسیک؛ جنگ چریکی یا جنگ پارتیزانی نوعی از جنگ نامنظم است که در مناطق جغرافیایی خاص توسط نیروی چریکی طرح ریزی و اجرا می‌شود. گرچه جنگ چریکی یک الگوی باستانی از درگیری بوده است، اما پیش‌بینی می‌شود در آینده نیز این سبک از جنگ در جغرافیاهای مختلف با شیوه‌های متحول شده ادامه پیدا خواهد کرد. جنگ چریکی اغلب ابعاد سنتی مذبی، ملی و ایدئولوژیکی دارد. اگرچه در اصل جنگ چریکی برای مبارزه با مذهب و اشغالگران خارجی استفاده می‌شد، امروزه جنگ چریکی به ابزاری قدرتمند علیه دیکتاتورهای داخلی تبدیل شده است. وجود بی‌عدالتی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی در داخل کشور از عوامل شکل‌گیری جنگ چریکی است. یکی از نمونه‌هایی از جنگ چریکی علیه دیکتاتورها، شورش کوبا به رهبری فیدل کاسترو^۱ علیه رئیس‌جمهور باتیستا^۲ بود که در سال ۱۹۵۶ آغاز شد. درازات مسلحانه با ماهیت چریکی منجر به قدرت رسیدن فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۹ گردید. البته کاسترو تنها مبارز در آمریکای لاتین نبود که از روش جنگ چریکی استفاده کرد. یکی از مشهورترین همکاران او، ارنستو چه‌گوارا، مدت

^۱ Fidel Castro

^۲ فولخنسیو باتیستا - Fulgencio Batista: رئیس‌جمهور دیکتاتور کوبا در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی.

کوتاهی پس از موفقیت در کوبا، سعی کرد با تاکتیک‌های مشابه، رژیم مستقر در بولیوی را سرنگون کند. جنبش چه‌گوارا در نهایت شکست خورد، اما باعث گسترش جنبش‌های چریکی نه تنها در آمریکای جنوبی، بلکه در آفریقا، آسیا و حتی اروپای شرقی شد.

بر همین اساس، دولت‌هایی که تمام تلاش خود را برای برقراری عدالت به کار می‌گیرند، کمتر در معرض چالش‌های نیروهای چریکی قرار می‌گیرند. در بیشتر مواقع، در صورتی که نخبگان سیاسی معارض در مذاکرات با نظام حاکم به بن‌بست برسند و نتوانند از طریق راهبردهای دیپلماتیک سیستم حاکم را اقناع نموده و خواسته‌های خود را به کرسی نشانند، رو به اقدامات خصمانه می‌آورند. یکی از اقدامات اتخاذ راهبردهای جنگ نامنظم و چریکی است. در برهه‌های مختلف تاریخی در بیشتر کشورهای دنیا جنگ چریکی با کم و زیاد شدن تجربه شده است. جنگ چریکی به معنای واقعی کلمه «جنگ کوچک»^۱ برای اولین بار در اسپانیا (جنگ خونین زاراگوزا) در پاسخ به تهاجم ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۰۸ میلادی ظاهر شد. در این جنگ چهارماهه نیروهای مردمی در کنار نیروهای ارتش در دفاع از شهر در جنگ خانه‌به‌خانه و تن‌به‌تن به تقابل با نیروهای مهاجم پرداختند.

۱. در زبان اسپانیایی گریلا به معنای جنگ کوچک است.